

## داد و بیداد پادشاهان و خشکسالی‌های پیاپی در شاهنامه

دکتر حمید طبسی\*

نازنین زهرا اربابی\*\*

### چکیده

یکی از پایه‌های تفکر فردوسی و از پرکاربردترین کلمات و مفاهیم در شاهنامه، داد است؛ چنان که برخی شاهنامه را «حماسه داد» نامیده‌اند. این تحقیق به تحلیل داد و بیداد پادشاهان در شاهنامه با تاکید بر تاثیر آن بر خشکسالی‌های پیاپی در فلات ایران می‌پردازد. بنابراین تلاش خواهیم کرد به شیوه تحلیلی- توصیفی ضمن بررسی شاهنامه، به جایگاه داد و بیداد در شاهنامه و خشکسالی‌های پیاپی در فلات ایران پردازیم. از نتایج این پژوهش آن است که معیار داد و بیداد در شاهنامه در دوره‌های مختلف متفاوت است؛ برای مثال گاه داد با ملاک دین سنجیده می‌شود، ولی عموماً در دوره‌های مختلف، معیار داد خود شاهان هستند چه به لحاظ روان‌شناسی، همه خود را بر حق می‌دانند. داد در شاهنامه (به ویژه با معیارهای امروز و به خصوص در بخش اسطوره‌ای شاهنامه) گاه مفهومی پر از پارادوکس و مطلب بسیار چالش برانگیزی است. وقوع سه خشکسالی بزرگ در شاهنامه، در زمان‌های زو، کیکاووس و پیروز نشان از موقعیت جغرافیایی خشک ایران در تمام ادوار دارد. وقوع خشکسالی در زمان پیروز و بارندگی پس از دعاها و نیایش‌های او، باعث شکل‌گیری جشن آفریجگان شد که در اصفهان متداول بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** داد، بیداد، دادگری، شاهان، شاهنامه، فردوسی، خشکسالی

hamid\_tabasi@yahoo.com

arbaabi\_nazanin@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت- ایران

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵



## مقدمه

یکی از مفاهیم تأمل پذیر در متون ادب فارسی، داد است و شاهنامه فردوسی با توجه به محتوایش عرصه وسیعی برای پرداختن به این موضوع است. این گستردگی تنها به کاربرد بی شمار لغت داد و ترکیبات آن در این تحقیق خلاصه نمی شود بلکه توصیفات منصفانه فردوسی درباره شخصیت های شاهنامه نیز از داد لبریز است. هرچند فردوسی داد را در تمام هستی جاری میبندد، در این میان پیوند عجیبی میان داد و حکومتگران دیده میشود؛ چنان که داد جزء برنامه تبلیغی اکثر شاهان شاهنامه است و اغلب آن ها در مورد آن داد سخن میدهند. داد در این پیوند موضوعی پر از پارادوکس و چالش است و داستان های شاهنامه را از این بابت تأمل برانگیزتر کرده است. حماسه سرای خردمند ایرانی، بر این باور است که کسی که از داد بهره ای ندارد، بخشایش الهی نیز بدو، روی آور نیست، بنابراین هسته مرکزی تمام داستان های شاهنامه، دادگری است، آن هدف و انگیزه ای که قهرمانان و پهلوانان شاهنامه، به هر آب و آتشی می زنند تا آن را به دست آورند «داد» و مقابله با «بیداد» است.

در نگاه فردوسی، از هر راهی می توان به سوی دادگری رفت، اما موفقیت در آن نیاز به همراهی، شرط ها و آمادگی درونی و برونی دادخواه دارد در غیر این صورت، نمی توان بدان دست یافت. دومین عنصر با ارزش پس از آتش در نزد ایرانیان باستان آب بوده است که دارای ایزدانی هم بوده است. به علت موقعیت خشک سرزمین ایران و وجود خشکسالی های پیاپی خشکسالی به عنوان بزرگترین دشمن آنان، در تجسم به صورت اهریمنان خود را نمودار ساخته است. ایزدان آب پیوسته با اهریمنان خشکسالی در جنگ و بوده و مانع ریزش باران به زمین می شدند. ریشه و اساس بسیاری از داستان های شاهنامه نبرد ایزدان آب با اهریمنان خشکسالی باشد. در شاهنامه اهریمنان خشکسالی به صورت دیو و پادشاهان ظالم... نمودار گشته اند. و ایزدان آب در شاهنامه به عنوان ابرهای بارانزا یا مزده آور باران در تجسم به صورت پادشاهان عادل و مبارزی هم چون فریدون، کیخسرو، و بهرام دیده می شوند، ادراک ما معمولا با تقابل های دوگانه و ترجیح یکی از آن ها بر دیگری صورت می گیرد. در شاهنامه زمین و آسمان و عناصر آن در تقابل با هم قرار می گیرند. در واقع آب و خشکسالی چون مظاهر خیر و شر، در ایران باستان دارای ایزدان و اهریمنانی بوده اند و



این‌ها پیوسته به مبارزه با یکدیگر می‌پرداخته‌اند. در این تحقیق تلاش خواهیم کرد به بررسی و تحلیل داد و بیداد پادشاهان در شاهنامه با تاکید بر تاثیر آن بر خشکسالی‌های پیاپی در فلات ایران پردازیم. در زمینه تحقیق حاضر می‌توان به پیشینه زیر اشاره کرد:

- فریده اخلاقی، مهدی اصل زعیم (۱۳۹۷)؛ فراز دادو فرود بیداد؛ جامعه‌شناسی اسطوره‌های ضحاک، کاوه و فریدون در شاهنامه فردوسی، ناشر دقیق

در این کتاب به اسطوره‌های شاهنامه از جمله ضحاک و کاوه و فریدون می‌پردازد.

- دکتر پریسا داوری (۱۳۹۸)؛ «پیوند داد و شاهی در شاهنامه و چالش‌های آن»، مجله پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۴۳

- این مقاله به ارتباط داد با حکومتگران شاهنامه به شیوه توصیفی و تحلیلی می‌پردازد.

- احمد امینی، کامران پاشایی فخری، خلیل حدیدی، (۱۳۹۶)؛ «تحلیل عرفانی عبودیت دادار، ستودن داد و زدودن بیداد در شاهنامه فردوسی»، مجله عرفان اسلامی، شماره ۵۱.

در این مقاله، سعی شده است که با بررسی متن اصلی و نیز لایه‌ها و زوایای درونی و برونی اثری سترگ به نام «شاهنامه» بر شناختی ولو نسبی و محدود از نوع تفکر و بینش سراینده آن (فردوسی) در سه بخش: عبودیت دادار، ستودن داد و زدودن بیداد دست یافت.

### اهمیت شاهنامه

شاهنامه‌ی فردوسی سه ویژگی مهم داشته است که باعث خلود آن گشت. نخست کامل بودن در حد امکان و جامعیت مطالب. دوم، امانت و سواس آمیز در نقل داستان‌ها و روایات. سوم، توانایی و توفیق در آفریدن شیواترین و بلندترین منظومه از جنبه‌های زبانی و ادبی و ابداعات حماسی و حکیمانه.

هنگامی که از اهمیت شاهنامه سخن به میان می‌آید، اولین چیزی که به ذهن ما خطور می‌کند این است که شاهنامه افتخار ملی ماست. به نظر همه‌ی ما شاهنامه میهن پرستی را تبلیغ می‌کند و همواره از پیروزی ایرانیان سخن می‌گوید. در حالی که شاهنامه در بسیاری از موارد از شکست‌ها و ناکامی‌های ایران نیز سخن می‌راند. شاهنامه تنها یک اثر ادبی نیست؛ بلکه سرشار از پیشینه‌ی



فرهنگی و تاریخی، نحوه‌ی زندگی، زبان ملی، آیین‌های زندگی و کشورداری و در انتها هنر ارزنده و زبان گویا و سهل و ممتنع یک انسان آزاده و بی‌نظیر که عمر ارزشمند خود را وقف احیای زبان و فرهنگ ملت خویش کرد، می‌باشد.

در سراسر شاهنامه یک اعتقاد عمیق سایه افکنده است و آن حضور پروردگاری داناست که همه‌ی امور در دستش قرار دارد. در ابتدای شاهنامه می‌بینیم که انسان‌ها چگونه در مسیر زندگی پیشرفت می‌کنند. تهیه‌ی مسکن، لباس، خوراک، اهلی کردن جانوران، پیدایش آتش، ذوب فلزات و... توسط ایشان صورت می‌گیرد. تا زمانی که پادشاهان در راه خیر قدم می‌زنند و از خداوند روی گردان نیستند، همه چیز به خوبی پیش می‌رود. تا اینکه جمشید به واسطه‌ی غروری که به او دست می‌دهد، ادعای خدایی می‌کند و به این ترتیب به واسطه‌ی گناه او ضحاک یعنی نمایندگی شرّ بر جهان حاکم می‌شود. این شاید همان گناه نخستین است که باعث هبوط انسان شد و او را سرگردان دنیایی ساخت که از جنس او نبود. از سویی دیگر شاهنامه بخشهایی از تاریخ ایران را با افسانه و حماسه در آمیخته و با این کار یک سری مطالب ارزنده را به نظر خوانندگان آورده است. بخشی از تاریخ ساسانیان در قسمت تاریخی شاهنامه بیان شده است.

در اهمیت شاهنامه این بس است که هرگاه بخواهیم در مورد ایران پیش از اسلام بدانیم و در آن تفحص بیشتری نماییم، باید به شاهنامه مراجعه کنیم؛ چون شاهنامه در کنار داستان، حماسه، تراژدی، عشق و... آیین‌های زندگی اجتماعی و فردی ایرانیان را نیز به تصویر کشیده است. این مطلب از میزان کتب و مقالات متعددی که در موضوعات مختلف در مورد شاهنامه نوشته شده است، آشکار است.

فردوسی حکیم در سرودن شاهنامه از متون پهلوی استفاده کرده است. این کار باعث شد که این متون زنده بمانند. ما از آثار ادبی دوران پهلوی چیز زیادی در دست نداریم.

### داد و بیداد پادشاهان در شاهنامه

پیش از این، از پیوند عدالت و سیاست در دیدگاه افلاطون، ارسطو و برخی اندیشمندان مسلمان مانند سعدی، غزالی و خواجه نصیر سخن گفته شد. در شاهنامه نیز داد، که مستقیم و غیرمستقیم از



آن سخن گفته شده، در ارتباط با شاهان به شکلی ویژه به کار می‌رود؛ چنان که حتی داد و شاه در لفظ هم قرینه‌اند. از دید فردوسی، دادگری اولین وظیفه شاه و صفت غالب شاهان به خصوص در دوره تاریخی است؛ امثال فردوسی و نظامی معتقدند اصلاً شاه برای برقراری داد آمده است؛ نظامی در حکایت سلطان سنجر و پیرزن از زبان پیرزن به شاه می‌گوید:

شاه بدانی که ستم کم کنی      گر دگران ریش تو مرهم کنی  
(نظامی، ۱۳۸۷: ۴۹)

در شاهنامه هم بهرام می‌گوید:

بکوشید تا رنج‌ها کم کنید      دل غمگنان شاد و بی‌غم کنید  
که گیتی فراوان نماند به کس      بی‌آزاری و داد جویید و بس  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۳۷۴)

داد یک قدرت و دارایی برای شاه و دادگری تنها صفتی است که برای شاه بودن کافی است و امرش را مطاع می‌کند:

کجا پادشا دادگر بود و بس      نیازش به فریادرس  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۳۸)

جهاندار اگر دادگر باشدی      ز فرمان او کی گذر باشدی  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۰۹)

شاهنامه داد و صلح را غایت واقعی مفهوم حکومت می‌داند (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۲۰). پرداختن به داد در ارتباط با شاهان در کتب گذشتگان عمومیت دارد و گویی دادگر خواندن پادشاهان، رسم روزگار است؛ چنان که بیهقی، سبکتکین و محمود را «امیر عادل» می‌نامد. البته میان این نویسندگان با فردوسی در بیان دادگری شاهان، اختلاف بسیاری هست؛ به نظر می‌آید در آثار دیگران، وصف دادگری شاهان به دلیل باور شایع آن عصر و عقیده جبری آن‌ها باشد. برای نمونه بیهقی می‌گوید: «پس بیاید دانست که برکشیدن تقدیر ایزد عز ذکره، پیراهن ملک از گروهی و پوشانیدن در دیگر گروه، اندران حکمتی است ایزدی و مصلحتی عام مر خلق روی زمین را که درک مردمان از دریافتن آن عاجز مانده است» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۱۵۱) و شاید از ترس از



حکومت‌داران، شاید هم نیاز روزگار به یک ملک عادل، باور به دادگری شاهان را تقویت می‌کند؛ چنانکه نظام‌الملک گوید: «روزگار نیک آن باشد که در آن روزگار پادشاهی عادل باشد» (طوسی، ۱۳۷۲: ۶۵). ولی فردوسی از آنجا که قصدش دفاع از حیثیت و گذشته پرافتخار ایرانی است، گاه برای حفظ ظاهر از جزئیات حکومت شاهان می‌گذرد و همه را حداقل از نظر خودشان دادگستر می‌داند (و در حد سخترانی‌های آن‌ها بدان می‌پردازد). نگاه فردوسی در این باب از بیهقی خردمندانه‌تر است؛ از دید او شاه تنها به نژادگی، شایسته شاهی نیست و از علل برگزیدگی او داد اوست:

جهاندار شاهی ز داد آفریدد      دگر از هنر وز نژاد آفریدد  
بدان کس دهد کوسزوارتر      خرددارتر هم بی‌آزارتر  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۸۷)

به دلیل برجستگی پیوند داد و شاهی در شاهنامه، در این پژوهش به این موضوع و چالش‌های آن می‌پردازیم:

### دادگری حق و دادگری شاه

فردوسی که از آغاز تا انجام داستان‌ها بارها از داد سخن گفته، ابتدا به دادگری حق به عنوان یکی از صفات برجسته خداوند اشاره می‌کند. در ابیات بسیاری از شاهنامه، مقصود از «دادگر و دادآور» به‌طور مطلق خداوند است:

نخست آفرین کرد بر دادگر      کزو دید پیدا به گیتی هنر  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۰۸).

اولین چیزی که در نامه‌ها بر زبان شاهان جاری است نیز صفت دادگری خداست؛ که پادشاه به او استعانت می‌جویند:

ز خط نخست آفرین گسترید      بدان دادگر کو جهان آفرید  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۰۷)



سرنامه از دادگر ییاد دگر گفت این پند پورقباد  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۶۰۰)

اتکای سخن شاهان و فردوسی در توصیه به داد، آن است که داد از صفات انکارناپذیر خاست  
پس وظیفه شاه نیز به حکم دادگری حق، داد است چه مردم به داد خداوند عادت کرده‌اند؛  
انوشیروان می گوید:

مرا داد فرمود و خود داور است ز هر برتری جاودان برتر است  
... نباید که جز داد و مهر آوریم و گر چین به کاری به چهر آوریم  
که تابنده خور جز به داد و به مهر نتابد بریشان ز خم سپهر  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۴۴۴)

شاهان در سفارش‌های خود به داد هم، به دادگری حق استناد می‌کنند؛ چنانکه بهرام پسر شاپور  
سوم:

به هر کار با هر کس داد کن ز یزدان نیکی دهش ییاد کن  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۲۸۳)

منوچهر وقت بر تخت نشستن، دست به آسمان می‌برد که «ای دادگر داور راستگوی»:

تو گفستی که من دادگر داورم به سختی ستم دیده را یاورم  
هم داد دادی و هم داورمی هم تاج دادی هم انگشتری  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۸۰)

فردوسی بعد از خدا شاه را به دلیل دادگری‌اش، شایسته ستایش می‌داند؛ چنانکه اردشیر در پند به  
شاپور فرزندش گفته:

به گیتی به یزدان پناهید و بس که دارنده اویست و فریادرس  
از آن پس بر آن کس کنید آفرین که از دادش آباد باشد زمین  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۲۳۱)

چه در تفکر گذشتگان، شاه سایه حق بر زمین است و به باور ایرانیان باستان، او فره ایزدی دارد و  
برگزیده خداست و حال با اتصاف به صفت دادگری، سزاوار تحسین نیز می‌شود. البته با وجود



دادگر بودن حق (که در آن تردیدی نیست) اگر منصف باشیم باید بگوییم وسط کشیدن پای خدا در این ماجراها، با توجه به بیدادهایی که از شاهان به خصوص در دوره تاریخی ثبت شده، شاید این مطلب برای به دست آوردن مشروعیت دینی و به دلیل پیوند دین و سیاست حداقل در عصر ساسانی و البته از امانتداری فردوسی به منابعش در این بخش باشد.

### انعکاس دیوهای خشکسالی و ایزدان آب در شاهنامه

در شاهنامه هیچکدام از دیوان مطرح شده با این عناوین و نام‌ها نیامده‌اند. دیوهای خشکسالی در شاهنامه را نام‌هایی چون اکوان دیو، دیو سپید و گندروی و یا به صورت تجسم پادشاهان ستمگری چون افراسیاب و ضحاک می‌بینیم. در اینجا یادآور می‌شویم که گاهی این دیوان را به صورت اژدها ذکر کرده‌اند، چنان که در مورد «گندرو»، در چند جا آن را به شکل «اژدهای زرین پاشنه» می‌یابیم. اما آنچه در اینجا اهمیت دارد، تجسم اهریمن به شکل یک موجود ویران کننده و ایجاد کننده‌ی خشکسالی در شاهنامه است و نسبی بودن ماهیت این عناصر، در اصل مطلب خللی وارد نمی‌کند.

اولین دیو خشکسالی که خود را در شاهنامه نشان می‌دهد، در داستان تهمورث بیان شده است. رضی اهریمنی که تهمورث را می‌بلعد، نماد دیو خشکسالی، و تهمورث را نماد ایزد باران‌زا می‌داند. او این نبرد را بسیار نزدیک به نبرد ایزد باران و دیو خشکسالی بیان می‌کند و می‌نویسد: «دیو خشکی و ایزد باران در این روایت، کنایه‌یی از قهرمانان اصلی هستند. صحنه‌ی داستان در البرز کوه واقع است و دیوان دیو یا اهریمن که به پیکر اسبی درآمده، دیو خشکی است و تهمورث را که ابر باران زاست می‌بلعد و هپرو می‌کند و پس از زمانی مجبور می‌شود تا ابر باران‌زا را رها سازد.» (رضی، ۱۳۴۶: ۳۴۹-۳۴۶)

با توجه به این تفسیر می‌توان این داستان را برگرفته از اسطوره‌ی تشر و اپوش و مبارزه‌ی این دو دانست. به خصوص که اپوش نیز، در مبارزه با تشر به شکل اسبی، خود را نمایان می‌سازد و در اولین مبارزه بر تشر پیروز می‌گردد.





قرار گرفتن دیو در کنار آب و نگهداری از آن می‌تواند نمونه‌ی دیگری از این اسطوره باشد. دیو با قرار گرفتن در کنار آب و نگهداری از آن در واقع آن را زندانی کرده و مانع رسیدن آب به مردم می‌شود.

قهرمان داستان که نمادی از تیشتر است، با از بین بردن این دیو، آب‌ها را آزاد می‌کند. البته ممکن است به جای دیو، پری یا اژدها آده باشد؛ که در جای خود در مورد آن صحبت خواهیم کرد. این نمونه‌ی دیو را در شاهنامه و در خوان پنجم رستم می‌یابیم. نشان این دیو را اولاد اینچنین به رستم می‌گوید:

چو زو بگذاری رود آب است پیش      که پهنای او بر دو فرسنگ بیش  
کناررنگ دیوی نگهداری اوی      همه نره دیوان به فرمان اوی  
(فردوسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۰۳).

اکوان نیز دیوی است که در کنار چشمه یافت می‌شود و کسی را که کنار چشمه ببیند، نابود می‌کند. رستم برای نبرد با این دیو به کنار چشمه رفته، به خواب می‌رود:

چو بگرفتیش از آب روشن، شتاب      به پیش آمدش چشمه‌ای چون گلاب  
فرود آمد و رخس را آب داد      هم از ماندگی چشم را خواب داد  
(فردوسی، ۱۳۷۸، ج ۴، ۳۰۴).

با به خواب رفتن رستم، اکوان او را برداشته، به آسمان می‌برد و از او می‌خواهد بین دریا و کوه یکی را انتخاب کند؛ تا اکوان او را در آن بیفکند. رستم که از وارونگی اعمال دیو مطلع است، کوه را انتخاب می‌کند و دیو او را به دریا می‌افکند. رستم نجات می‌یابد و دو مرتبه خود را به چشمه می‌رساند و اکوان را از بین می‌برد.

بودن اکوان در کنار چشمه و ظهور مجدد او پس از افکندن رستم به دریا در همان جا می‌تواند نشان از ارتباط این دیو با آب، داشته باشد. کویاجی این اسطوره را بر گرفته از اسطوره‌های چینی دانسته و اکوان را دیوباد می‌داند. (کویاجی، ۱۳۸۳، ۱۳۸) در حالی که ماسه از قول ژول مول چنین بیان می‌کند: «جنگ رستم و اکوان یکی از داستان‌های پریان است.» (ماسه، ۱۳۷۵، ۱۶۵) با این تفسیر



می‌توان به ارتباط پری با آب اشاره کرد. زیرا چنان که خواهد آمد یکی از بن‌مایه‌های اسطوره‌های ایرانی، قرار گرفتن پری در کنار آب و بستن راه آب و چشمه به روی مردم است. در اینجا رستم که در ادبیات پهلوانی نمود اندرا در کتب ودائی است، با کشتن دیو، در واقع باعث آزادی آب برای گله‌های اسب کیخسرو می‌شود. زیرا چنان که می‌دانیم اکوان دیو به هیأت گوره‌خر به اسبان کیخسرو آسیب می‌رساند.

یکی نره شیر است گویی دژم      همی بکنند یال اسبان ز هم  
 بدانست کیخسرو کآن نیست گور      که برنگذرد گور ز آسی به زور  
 (فردوسی، ۱۳۷۸، ج ۴، ۳۰۳).

درست است که ایرانیان همواره از خشکی و قحطی هراسان بوده و ابرها را پیمان‌های تشتر برای ریزش باران می‌دانستند، اما گاهی این ابرها و به خصوص ابرهای سیاه در شاهنامه به وسیله‌ی دیوانی شکل می‌گرفت، که قصدشان نابودی انسان بود. از این ابرها به جای باران، برف و کولاک و یا باران کورکننده فرو می‌بارید. دو سویگی نماد آب به عنوان، عنصر مرگ و زندگی در این جا خود را نمایان می‌سازد. (دوسویگی نماد آب) در داستان کاووس، دیو سپید بر فراز آسمان ابر سیاهی پدید می‌آورد و از آن باران می‌باراند؛ و بی‌درنگ هوا را تیره گردانده، بارانی کورکننده بر لشکر کاووس فرو می‌ریزد.

شب آمد یکی ابر شد با سپاه      جهان کرد چون روی زنگی سیاه  
 یکی خیمه زد بر سر از دود و قیر      سیه شد جهان، چشم‌ها خیر خیر  
 (فردوسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۸۶).

نبرد رستم با دیو سپید، نیز می‌تواند همان بن‌مایه‌ی نبرد ایزد باران با دیو خشکسالی را داشته باشد. در این جا کاووس و سپاهیان‌ش نماد ابرهای باران‌زا می‌گردند؛ که اسسیر دیو یا اهریمن خشکسالی گشته‌اند و رستم با کشتن این اهریمن باعث آزادی آب‌ها می‌گردد. بزرگ‌ترین دیو خشکسالی که در شاهنامه از آن یاد شده است را شاید بتوان افراسیاب دانست. از آن جا که این اهریمن به عنوان یک دیو خشکسالی در کنار ضحاک و از نسل او بیان شده است.



### نتیجه گیری

داد از کلیدی ترین مفاهیم و لغات در شاهنامه است که در معانی بسیاری چون راستی، تقدیر، خوبی و درستی به کارفته است و هر چند عموماً آن را به معنای عدالت و نقطه مقابل جور و ستم در نظر گرفته اند، در شاهنامه داد در گسترده ترین معنایش یعنی «حق» به کارفته است. در شاهنامه میان داد و شاهی پیوند ناگسستنی وجود دارد چه دادگری صفت برجسته شاهان است و یکی از برنامه های اغلب آن ها در وقت به تخت نشستن است؛ شاهان فرزندان شان را به داد سفارش می کنند و از ثمرات داد چون آبادی، شادی و نام نیک می گویند. اغلب نکات حکیمانه ای هم که درباره داد در شاهنامه آمده، در سخن شاهان هنگام شروع شاهی آنان است. سخن فردوسی درباره دادگری شاهان تمجید گونه نیست؛ او وظیفه هر بنده و در اینجا شاه را به استناد دادگری خداوند داد می داند و این تعاریف (به خصوص در بخش تاریخی شاهنامه) از زبان خود شاهان و اطرافیان شان است. فردوسی داد را ضامن بقای حکومت و شیشه عمر شاهان معرفی می کند.

از بررسی داد درباره شاهان عصر ساسانی در شاهنامه نیز نکاتی برمی آید: ۱. اغلب شاهان ساسانی به گفته خودشان دادگرند و به بیان دیگر هر کسی خود را به ره داد می بیند. ۲. با توجه به جایگاه شاه نزد ایرانیان و تقدس او و رابطه دین و شاهی، گویا ملاک داد و بیداد شخص شاه بوده است؛ پس هر شاهی که می آمده سخن و عمل خویش را داد محض می دانسته و شاه دوستی داد و مخالفت با او عین بیداد محسوب می شده است. ۳. فردوسی اغلب از زبان خود شاهان به دادگری شان اشاره کرده و کمتر پیش آمده که از دادگری پادشاهی با قاطعیت سخن بگوید؛ این نکته جای بحث دارد و مخاطب را به نتایجی می رساند از جمله اینکه ۱. فردوسی قصد تظہیر و شستن کارنامه بیداد شاهان به ویژه در عصر ساسانی را ندارد چس خود به دادشان نمی پردازد و تنها گزارشگر است. ۲. گویا در شاهنامه در شکلی وسیع تر به داد پرداخته می شود و سیاست های کلی شاه با مردم مورد نظر است و رفتارهای شخصی و روابط داخلی دربار اهمیتی ندارد. ۳. شاید فردوسی با همه انصافش در نقل تاریخ برای به رخ کشیدن تبار و گذشته اش به ویژه در مقابل عرب ها که بر ساسانیان چیره شده اند راضی به گزارش این همه بیانیه دربار داد می شود. ۴. شاید هم



در منابع فردوسی در خصوص تاریخ ساسانیان چنین آمده زیرا آنان تلاش می‌کردند تا خود را اولین سلسله پادشاهی در ایران نشان دهند. ۵. فردوسی به گونه‌ای ظریف و انتقادی می‌خواهد به خواننده‌اش بفهماند که یکی از علل شکست ساسانیان از عرب‌ها، همین خودکامگی آنان بوده که خود آن‌ها دادش می‌نماید و گرنه بی شک حق با همه نیست.

همچنین موضوع داد از چالش برانگیزترین موضوعات شاهنامه است و این مطلب در دوره اساطیری و به خصوص در ماجرای سیاوش، رستم و سهرابف کیخسرو و اسفندیار تأمل‌پذیرتر است. برای نمونه با آنکه بسیاری از کارهای فریدون بعد از به شاهی نشستش مصداق دادگری است و او به باور خویش، براساس شایسته‌سالاری، قلمروش را بین پسرانش به داد تقسیم می‌کند، برادران از تقسیم پدر ناخشنودند و آن را بیداد می‌دانند و به هر وی اولین بیداد شاهنامه (کشتن ایرج) که «بیداد شوم» نامیده می‌شود از داد او به وجود می‌آید؛ شاید این مطلب نسبی بودن داد را هم ثابت کند.

انتقام کیخسرو از افراسیاب نیز یک بار دیگر خواننده را درباره داد دچار پارادوکس می‌کند اول اینکه چرا کیخسرو با آن همه دادگری که در شاهنامه از او می‌بینیم و به نظر خواننده، دادگرتین شاه شاهنامه در بخش اسطوره‌ای است و با توجه به رابطه خونی‌اش با افراسیاب قصد جنگ با او را می‌کند؟

تعارض در باب داد و بیداد وقتی چشمگیرتر است که اسکندر نیز (البته در رفتار با مردم خودش) دادگر توصیف می‌شود البته این مطلب نیز از داد و انصاف فردوسی در توصیف و قضاوت برمی‌آید و خود درس دادگری به مخاطب می‌آموزد.

در شاهنامه، دادگری شاهان دوره اسطوره‌ای واقعی‌تر به نظر می‌آید چون خود فردوسی از دادگری شان سخن گفته در حالی که در بخش تاریخی، شاهان به گونه‌ای مفصل شعار دادگری می‌دهند؛ به علاوه زمان و مکان و واقعی بودن عصر آنان و آنچه درباره آنان در متون دیگر هست، نشان می‌دهد که دادگری شاهان ساسانی، نوعی نگاه از پایین به بالای مردم به آن هاست که از جبر، ترس یا هر باور عام دیگری می‌آید.

برآیند این تحقیق، در بندهای زیر تبیین می‌شود:



- ۱- فردوسی، داد را در معانی مختلف و متعددی به کار می‌برد که فراتر از عدالت و انصاف می‌نماید و بر آن است که دادگر را، موحدی بدانند که در همه‌ی احوال و در همه جا، خداوند، ناظر اوست، بنابراین، موظف به اجرای اوامر الهی در همه‌ی زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی است.
- ۲ او، توجه به فضایل اخلاقی و اعتقادی را، بر دیگر ویژگی‌های بایسته‌ی انسانی برتر می‌داند؛ لذا، دادگری و دادستانی را، بخشی از این نوع می‌شمارد.
- ۳- گرایش به داد و ستایش آن را، متأثر از دو جنبه‌ی: دینی و اندیشه‌ای می‌داند که اولی، متأثر از توحید و دومی، به اقتضای داشتن دانش و بیش فراهم می‌آید و با بهره گرفتن از این دو، عوارض ناخوشایند ستمگری را که حاصل خودکامگی است، باز می‌یابد و آن را، با اجرای عدالت اجتماعی از بین می‌برد.
- ۴- از نظر فرزانه‌ی توس، دادگری وسیله‌ای کارآمد، برای مهرورزی و صلح جهانی است؛ چه، در جامعه‌ای که داد هست، جنگ و کشتار، رخت بر می‌بندد.
- ۵- از نظر او، دادگری، مایه‌ی بنیادین حکومت آرمانی است آنچه بشر، همیشه در جستجوی دسترسی به آن بوده است.
- ۶- بدین سان، باید اذعان داشت که فردوسی، مدّاح فرمانروایان نیست که با نابسامانی‌ها، و غارت‌ها و اسارت‌ها ناسازگار است و در برابر آن می‌ایستد.
- ۷- داد و دهش را به این دلیل می‌ستاید که مایه‌ی الهی دارد و آن را، خردمندانه تبیین می‌کند تا آیندگان، با توسّل به آن، در برابر فرمانروایان ستمگر بستیزند؛ بدین جهت خداوند را «خدای داد» می‌نامد.
- ۸- «داد» در عمده‌ی داستان‌های رزمی، بزمی، اساطیری و عشقی، خودنمایی دارد و این، نشان می‌دهد که قهرمانان در شاهنامه برای احراز آن، تلاش‌ها داشته‌اند.
- ۹- «داد» از رساترین واژه‌های شاهنامه است، به گونه‌ای که می‌توان، این اثر سترگ را «نامه‌ی داد» نیز نامید.



- ۱۰- در نگاه این حکیم، دادگر بودن، شرط لازم برای فرمانروایی است و بی‌داشتن این ویژگی، نمی‌توان امارت یافت. پس احراز آن در این مورد لابد می‌نماید.
- ۱۱- او، باور داشت به داد را، ریشه‌ی تاریخی ملت ایران می‌شمارد و بر این اعتقاد است که ایرانیان همواره، با بیداد در ستیز بوده‌اند که دشمنی دیرینه‌ی اینان با اهریمنان (دیوها) متأثر از همین اندیشه‌ی استوار بوده است.
- ۱۲- همچنین از منظر این مرد سترگ، بخش عمده‌ی زندگی انسان و سعادت و سلامت وی، وابسته به دادگری است و فقدان آن، زمینه‌ساز نگونساری و تیره‌روزی است.
- ۱۳- دادگری، اختصاص به یک طبقه‌ی خاص اجتماعی ندارد که همگان بدان می‌نازند و سرمی‌فرازند؛ چه، نداشتن داد، افزون بر فرومایگی و درماندگی، باعث محرومیت از بخشایش الهی نیز می‌شود.
- ۱۴- تحقق دادگری، مستلزم داشتن شرط‌های بایسته و آمادگی درونی و برونی دادخواه است و گرنه، فراهم آمدن آن دشوار، بل ممتنع است.
- ۱۵- از دیدگاه فردوسی، فراهم گشتن دادگری، افراد جامعه را خرسند و شاداب می‌کند و پی‌آیند سرزندگی، سعادت و سلامت است.
۱۶. وقوع سه خشکسالی بزرگ در شاهنامه، در زمان‌های زو، کیکاووس و پیروز نشان از موقعیت جغرافیایی خشک ایران در تمام ادوار دارد. وقوع خشکسالی در زمان پیروز و بارندگی پس از دعاها و نیایش‌های او، باعث شکل‌گیری جشن آفریجگان شد که در اصفهان متداول بوده است.
- ۱۷ وقوع خشکسالی و قحطی، ارتباط مستقیمی با ظلم و ستم پادشاهان دارد. نبودن فره‌ی ایزدی در کشور که از نتایج گناهان شاه است، موجب خشکسالی و بسته شدن آب‌های آسمانی می‌گردد.
۱۸. اسطوره‌ی آرش کمانگیر که در شاهنامه از آن یاد نشده، نمونه‌ای از مبارزه با اهریمن خشکسالی است. آرش کمانگیر به عنوان گاو مرزما- در متون اوستایی- تلقی شده که با حضور خود در ایران در زمان حمله‌ی افراسیاب و وقوع اولین خشکسالی بزرگ شاهنامه و تعیین مرز دو کشور، مزده‌آور باران برای ایران است. به این ترتیب به نوعی پیوند گاو و آب نیز مشخص می‌گردد.



### فهرست منابع

- رضی، هاشم، (۱۳۴۶)؛ فرهنگ نام‌های باستان، نشر فروهر، تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۱)، نامه نامور، تهران: سخن.
- طوسی، نظام‌الملک، (۱۳۷۲)، سیاستنامه، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، شاهنامه، براساس چاپ مسکو، تهران: هرمس.
- کویاجی، جهانگیر، (۱۳۸۳)؛ بنیادهای اسطوره و حماسه‌ی ایران، گزارش جلیل دوستخواه، تهران: نشر آگاه.
- ماسه، هانری، (۱۳۷۵)؛ فردوسی و حماسه‌ی ملی، ترجمه‌ی مهدی روشن ضمیر، تهران: دانشگاه تبریز.
- نظامی، جمال‌الدین محمد (۱۳۸۷)، خسمه‌ی نظمی، براساس چاپ مسکو، تهران: هرمس